

بسیاری از داروهای مورد استفاده بدون نسخه از جمله داروی ضد سرفه، سرماخوردگی، آنفولانزا و زکام باعث گیجی ناخواسته می شوند که ممکن است رانندگی را با مشکل روبه رو کند.

آغاز هدایت تحصیلی پایه نهمی ها از دیروز

مدیر کل امور تربیتی و مشاوره وزارت آموزش و پرورش از آغاز فرآیند هدایت تحصیلی از دیروز در دبیرستان های کشور خبر داد و جزئیات آن را اعلام کرد. به گزارش «ایسنا»، مسعود شکوهی در این باره گفت: «این آمادگی را برای انجام هدایت تحصیلی داریم و دانش آموزان که طبق ضوابط ثبت نام روزهای دوشنبه و چهارشنبه به مدارس مراجعه می کنند می توانند بر گه های هدایت تحصیلی خود را دریافت کنند با توجه به برنامه ریزی صورت گرفته از نیمه دوم تیر ماه به بعد را به منظور مراجعه و ثبت نام پایه دهم برای قبولی های خرداد پیش بینی کردیم. به این ترتیب پایه نهمی هایی که قبولی خرداد هستند باید برای دریافت فرم ۶ و ۷ هدایت تحصیلی که بر اساس نمونه بر گه های تحویلی از سوی مدرسه آماده شده اقدام کنند.»

**لیلا مهداد | جایش را اینترنت گرفت؛ جای کتاب های کاغذی بر طرف قدری که در کتابخانه های نصفه و نیمه مدرسه ها پیدا می شد و حالا شاید در خیلی از مدارس در طبقه های چوبی و فلزی کتابخانه های کوچک خاک می خورند. اگر بچه ها و دانش آموزان دهه شصتی، آن وقت ها هر از گاهی به سراغ کتاب های مورد علاقه پدر و مادر هایشان می رفتند، حالا داستان خیلی عوض شده؛ حالا دیگر کمتر دانش آموز و نوجوانی را می شود پیدا کرد که تلغن هوشمند همراه نداشته باشد و در مدرسه یوشکی و در خانه غیر یوشکی، مدام شبکه های اجتماعی و صفحه های بازی را بالا و پایین نکند. حالا تعداد زیادی از نوجوانان ایرانی بیشتر از آن که با کتاب های کاغذی پرورش فکری کودکان و نوجوانان که نابغه های زیادی از آن بیرون آمدند، آشنایی داشته باشند، با صفحه های اینستاگرامی و کانال های مختلف تلگرامی سرگردمند و دلشان کمتر هوس به دست گرفتن کتاب های کاغذی و بوکردنشان می کند. اما چرا؟ پاسخ در دست خود آنهاست.**



عکس: مهتر

گزارشی در مورد علاقه مندی و گرایش های فرهنگی نوجوانان که عمدتاً از خواندن کتاب ها دور شده و به استفاده بی انتها از اینترنت نزدیک

مارا رها کنید در این «عیش» بی حساب!

نادر برزگر، آموزگار: به دلیل کم کاری سازمان ها و نهادهای متولی فرهنگی مان نتوانسته ایم برای نسل نوجوانی که نیاز به خوراک جدید فرهنگی دارد، تولید محتوای خوبی داشته باشیم

گیبی با دکتر محمد ابرامش، جامعه شناس  
**جای خالی فعالیت های فرهنگی اصیل و درون زا**  
یکی از راه های ساخت نوجوانان و جوانان بی بردن به علاقه مندی ها و راه های گذراندن اوقات فراغت آنهاست. شرکت پژوهش بازار و رسانه امروز، سال گذشته در پژوهشی به این مسأله پرداخت که نتایج به دست آمده نشان می دهد تنها ۸ درصد این گروه سنی به موضوعات فرهنگی، تاریخی، سیاست و اقتصاد علاقه دارند، البته حضور در کلاس های هنری، ورزشی و آموزش زبان های خارجی هم از دیگر علاقه مندی های این گروه سنی است. ۲۷ درصد این گروه سنی در فست فودها و ۱۹ درصدشان در کافی شاپ ها وقت می گذرانند و این در حالی است که ۶۲ درصد نوجوانان و جوانان اهل سفرد اما شرایط سفر به تنهایی را ندارند به طوری که تنها ۷ درصد تجربه سفر به تنهایی را داشته اند و ۱۱ درصدشان توانسته اند یاد و ستان شان سفر کنند.

محمد ابرامش، جامعه شناس در گفت و گو با «شهروند» از بی علاقه گی نوجوانان و جوانان به هنر ها و بیگانگی شان با کتاب می گوید: «متأسفانه در مقایسه با گذشته، اقبال نوجوانان و جوانان به کتاب، فیلم و موسیقی داخلی کم شده است تا جایی که به مشخصه در میان دانشجویان و جوانانی که در اطرافم هستند، شاهد این مسأله هستم که اقبال شان به هنر ها و کتاب های بیگانه به مراتب پیش از هنر ها و کتاب های ایرانی است. در حالی که در طول انقلاب و مسند کمی پس از آن بر عکس بود!» ابرامش با تکیه بر تجربیاتش ادامه می دهد: «مشاهدات میدانی ام نشان می دهد در زمان حرکتها و جنبش های اجتماعی پس از انقلاب، اقبال جوانان به هنر ها و کتاب های ایرانی فزونی یافته بود و این امید وجود دارد که بعد از پشت سر گذاشتن این دوره گذار و کوتاه مدت دوباره جامعه شاهد چنین اقبالی از سوی جوانان و نوجوانان باشد.»

این جامعه شناس البته همین دوره گذار و بی علاقه گی نوجوانان به محصولات فرهنگی داخلی را مسأله های حاد و بسیار نگران کننده عنوان می کند و بر این باور است که باید چاره ای برای آن اندیشید تا تأثیرات سوء آن را کاست: «ما علل این مسأله حاد و بسیار نگران کننده چیست؟ به نظر می رسد علت اصلی، ممیزی است که در کل فعالیت های فرهنگی و هنری می توان دید. در چنین شرایطی هنر های ناب که بازتاب صادقاته جامعه و پاسخگوی زمان موجود هستند، کمتر امکان بروز می یابند و راز آفرین های متوسط و مبتذل که به هیچ وجه جوابگوی نیازهای جامعه و به خصوص جوانان نیستند، به طور افسار گسیخته ای نشو و نما می کنند. ممیزی، نه تنها از نشر هنر های اصیل جلوگیری می کند بلکه موجبات عدم شکل گیری هنر های اصیل را هم فراهم می آورد به طور حتم اگر آثار فرهنگی و هنری اصیل دچار ممیزی نشوند، بخشی از نیاز نسل جوان برآورده می کنند، البته علت دومی را هم می توان برای این مسأله در نظر گرفت که نشأت گرفته از محدودیت است.» ابرامش برای این مسأله و دغدغه فرهنگی و اجتماعی دلیل دیگری را هم دخیل می داند و می گوید: «علت دیگر همچنین راه محدودیت های شدید موجود در جامعه است؛ عدم درک کافی آفرینندگان آثار فرهنگی از روحیه جوانان به طور خاص و از نیازهای زمان به طور عام است. شکاف شدیدی نسلی کنونی موجب شده مخاطب بسیاری از آثار فرهنگی که اجازه نشر می یابند، نسل نوجوانان است. اگر چه فقر و مشکلات شدید اقتصادی هم در این امر دخیل هستند و موجبات این را فراهم آورده اند که بسیاری از جوانان با استعدادها و با انگیزه های فراوان هنری و فرهنگی، نتوانند فعالیت فرهنگی ای داشته باشند که بازتاب فضای متناسب با روحیه هم نسلان خودشان باشد.»

این جامعه شناس بر این باور است که برای ریشه یابی و حل مسائل اجتماعی و فرهنگی نیازمند این هستیم که تمام ابعاد و زوایای مسأله را در نظر بگیریم و با وسواس بالایی هر کدام را به نوبه خود واکاوی کرده و راه حلی اساسی برای آن ارائه بدهیم: «علت دیگری که برای این بی علاقه گی می توان نام برد با علل دیگر مرتبط است؛ نگاه بسیار بسته و یکسوزانه نسبت به هنر، تگاهی که سبب شده هنر با غم آنده فراوان همراه شوند؛ ویژگی ای که به خصوص با روحیه جوانان اساسا سازگار نیست! امروز مایه اصلی ترانه ها، آوازاها و موسیقی ما از جمله حتی همان ها که جوانان خود آفریده یا اجرا می کنند، بشدت حزین انگیز است!»

ابرامش خلاّاً آثار فرهنگی مطلوب و وجود نداشتن شادی را بر اهمیت خواننده و ادامه می دهد: «بدبهی است در شرایط خلاّاً آثار فرهنگی مطلوب جوانان در جامعه ایران، جوانان نیازهای خود را در جوامع دیگر پیچوند، البته این نکته مهم هم شایان ذکر است که امروزه به مدد رسانه های فراگیر مجازی، انسان ها دیگر در چارچوب مرزهای جامعه خود محدود نیستند و هر قدر هم در جامعه شان آثار فرهنگی مناسبی خلق شود، باز تمایل دارند از آثار فرهنگی دیگر جوامع هم بهره مند شوند؛ به ویژه از آثار شادتر. به نظر می رسد با توجه به واقعیات یاد شده، جامعه ما مدت هاست از فعالیت های فرهنگی اصیل و درون زا، سخت دور شده و آندانی پس تاریخ را می توان برای فرهنگ ملی پیش بینی کرد.»

اما نادر برزگر یکی دیگر از معلمان مدارس تهران نامه انگ می متولیان فرهنگی را در این مورد تأثیر گذار می داند و بی علاقه گی را یک سلیقه گی نوجوانان را در دهه های بعدی: «موضوع فرهنگی به گونه ای نیست که صحبت از آن تنها دانش آموزان، نوجوانان و جوانان را نشان دهد. متأسفانه به دلیل کم کاری سازمان ها و نهادهای متولی فرهنگی مان نتوانسته ایم برای نسل نوجوانی که نیاز به خوراک جدید فرهنگی دارد تولید محتوای خوبی داشته باشیم.»

برزگر تعداد متولیان فرهنگی در کشور را بیش از ۱۰ سازمان یا نهاد می داند و ادامه می دهد: «ما در حوزه فرهنگ، متولیان بسیاری را می بینیم که ماهیت آنها برای فعالیت های فرهنگی تعریف شده، اما متأسفانه هیچ هماهنگی در فعالیت های آنها شاهد نیستیم. در واقع ساختاری که در نهایت منجر به هماهنگی این سازمان ها شود دیده نمی شود.»  
این آموزگار مشکل را در دو بخش می داند: کم کاری متولیان و فعالیت برنامه ریزی نشده، رقبای خارجی و می گوید: «دسترسی به اطلاعات و محصولات فرهنگی به فضاهای مجازی و شبکه های اجتماعی وابسته و راحتی می توانسد با یک کلیک به کنج کاوی های خود جواب بدهد، این در حالی است که محصولات داخلی مختص سلیقه و باب میل نوجوانان نیست و به راحتی تولیدات خارجی جای آنها را پر می کند.» برزگر راهکار برون رفت از این سیکل معیوب را همان علت می داند: «ما نمی توانیم راهکاری تک بعدی ارائه بدهیم به طور مثال در آرایه راهکار تنها معلمان تربیتی را نشان بدهیم. در واقع این راهکارهای تک بعدی سبب تعارض شده است، چون برای خانواده ها، مدارس و متولیان هر یک جداگانه راهکار ارائه می دهیم و نتیجه می شود چیزی که در حال حاضر شاهد آن هستیم.»  
این آموزگار ادامه می دهد: «تک بعدی رفتن تا امروز نتیجه نداده و بعد از این هم بی تردید پاسخگو نخواهد بود. ما در گام نخست باید به انسجام ساختارهای فرهنگی بیندیشیم؛ انسجامی که در وهله اول به مسأله آسیب شناسی بپردازد و برنامه استراتژیک ارائه بدهند.» برزگر آرایه برنامه های استراتژیک در این عرصه را راهگشای نسل حاضر نمی داند و می گوید: «این برنامه های استراتژیک در صورت تحقق هم به درد نسل هایی می خورد که ۱۰ یا ۲۰ سال آینده در دوره نوجوانی و جوانی قرار می گیرند.»  
او ادامه می دهد: «آموزش و پرورش در عرصه فعالیت های فرهنگی به عنوان سازمانی پیشرو و متأسفانه کاستی هایی را به خود می بیند. در حقیقت تنها راه برون رفت از این آسیب این است که باید یک نظام آموزشی ساختارمند و روش مند تشکیل. آسیب ها شناخته و به موجب آن وظایف هر یک از متولیان برای رفع این آسیب ها تعریف شود.»

تک بعدی رفتن تا امروز نتیجه نداده و بعد از این هم بی تردید پاسخگو نخواهد بود.

ما در گام نخست باید به انسجام ساختارهای فرهنگی بیندیشیم؛ انسجامی که در وهله اول به مسأله آسیب شناسی بپردازد و برنامه استراتژیک ارائه بدهند.

دبستان به دبیرستان می داند: «البته در میان دختران و پسران هم با اندکی تفاوت به گونه ای است که دختران بیش از پسران به کتاب و کنش های فرهنگی - اجتماعی علاقه نشان داده و این علاقه را تا اندازه ای حفظ می کنند و...»  
این آموزگار با اشاره به آمارها، تجربه های شخصی و خانوادگی به ویژه معلمی اش ادامه می دهد: «تک تک این عوامل نشان می دهد گرایش به سوی کنش های فرهنگی، افزون بر کم فروغ بودنشان، تابع سلیقه های خانوادگی، جمع همسلان، البته در چندسال گذشته بشدت وابسته به فضاهای مجازی و شبکه های اجتماعی است. رویارویی نگاه حاکم و تانداهای رسمی با آموزش های غیر رسمی درباره علاقه های فرهنگی نوآموزان، زمینه آشننگی های فردی و اجتماعی را فراهم کرده و بسیاری از دانش آموزان را در گردابه ای آسیب زا دچار سردرگمی کرده و می کند.»  
نیک نژاد عوامل متعددی را در این مسأله دخیل می داند و می گوید: «سرعت گسترش فناوری های نوین و دسترسی شهروندان به اطلاعات آزاد، ناتوانی یا کم توانی برنامه ریزان فرهنگی - اجتماعی، آموزشی و حتی خانواده ها در کنترل این شرایط، بی توجهی و در اولویت نبودن کنش های فرهنگی در خانواده و مدرسه، فشارهای آموزشی و سرکوب علائق در مدرسه به ویژه در دبستان، اولویت نمره و معدل و کنکور بر یادگیری آموزه های فرهنگی و شهروندی در جامعه، درگیری خانواده ها با نخستین نیازهای زیستی، مانند خوراک، پوشاک، مسکن و ... درگیری بیش از اندازه پدر و مادرها با کار و مشغله های روزمره و البته ناآشنایی خود آنان با کنش های فرهنگی و ... سبب شده آموزه های فرهنگی - اجتماعی در حاشیه زندگی قرار بگیرد و کودکان، نوجوانان و جوانان برای فراگیری چنین ضروریاتی به منابع گوناگون و گاه متضاد رو آورند.»

او ادامه می دهد: «از این رو سبب که در زمینه های فرهنگی، در میان نسل های جوان شاهد سلیقه ها، رفتارها و گفتارهایی آشفته و گاه متناقض هستیم و پیشرو بختانه چنین رفتارهایی همچنان رو به افزایش است. برای جلوگیری از این آسیب نیازمند همکاری های ملی و برنامه ریزی های فرهنگی - اجتماعی میان مدت و دراز مدت هستیم.»

وسال هایش نام کتاب هایی که خواننده را به یاد دارد: «پدرم اهل کتاب است و بخش زیادی از خانه مان کتابخانه است و برای همین شاید کتاب هایی که من خواندم سنخیتی با سن و سال هایم نداشته باشند. مثلاً «مزخرفه حیوانات» را خواندم شاید به درد سن و سال من نخورد، اما دوستش داشتم. «امیل و کار آگاهان» را هم دوست داشتم. جزیره گنج را هم پادم هست برابم جذاب بود. من کتاب خواندن را زود شروع کردم و بیشتر تابستان ها کتاب می خوانم.» «مهران» هم کلاسیک اوست و با شیطننت می گوید: «از عینک گردی که دارد معلوم است زیاد کتاب خوانده، البته به نظرم پارا برای این عینکی شده که شبها فیلم می بیند.» او عاشق فیلم های جنایی، درام و معمایی است. «دوست دارم روزی کار آگاه خصوصی مشهوری شوم برای همین این فیلم ها را دنبال می کنم. «شیرگرد»، «آندگی»، «زندانیان» و ... همه اینها را بارها دیده ام و خودم را جای نقش اول ها گذاشتم و به این فکر کرده ام اگر در چنین موقعیتی قرار داشتیم چه کاری می کردم.»

«مهران» البته یکی از قدر های بازی شرط نرچ است و هنوز در مدرسه کسی پیدا نشده تا بتواند او را شاکست بدهد.  
**آموزه های فرهنگی و سدهای سخت و بلند**  
در این میان معلم ها هم حرف خودشان را دارند. آنها هنوز هم که هنوز است نمی توانند تعجبشان را از سلیقه عجیب و

**«در زمینه های فرهنگی، در میان نسل های جوان شاهد سلیقه ها، رفتارها و گفتارهایی آشفته و گاه متناقض هستیم و شور بختانه چنین رفتارها بی همچنان رو به افزایش است»**

غریب این روزهای دانش آموزانشان پنهان کنند. محمدرضا نیک نژاد، آموزگار محیط مدرسه و تائیسری که می تواند بر علاقه مندی نوجوانان به محصولات فرهنگی را فراهم بیاورد، در کنار سایر نهادهای مسئول تأثیر گذار می داند و به «شهروند» می گوید: «چند سالی است در نخستین جلسه کلاس هایم از بچه ها می خواهم همراه ما معرفی خود درباره علاقه های شخصی و فعالیت های غیر آموزشی و اسپین کتاب یا فیلمی که دیده اند سخن بگویند. بر آورد چنین گفت و گو هایی نشان می دهد هر چه می گذرد از آمار بچه های کتابخوان به شکل فزاینده ای کم شده و در عوض به شمار بچه هایی که تنها سرگرمی شان فیلم و سریال، البته بازی های رایانه ای است، افزوده شده.» نیک نژاد روند رو به کاهش انگیزه کتابخوانی و روند افزایش تماشاکی فیلم و بازی های رایانه ای را متناسب با افزایش سن، از

بچه های هزاره جدید با هجوم رسانه های متعددی روبه رو هستند که کم از کم آنها برای جامعه هدفشان جذابیت هایی تریب دیده اند و شاید کمی سخت باشد این بچه ها را به دنیای کتاب های کاغذی، موسیقی های آرام و روح بخش که نسل های ما تجربه کرده اند و با آنها خاطرات و لحظات زیبایی رقم زدند، پیوند زد و برای آنها جذابیت دیدن فیلم کلازمرمی در سینما یا زد عروسک ها گفت. اینها نسل اینترنت و سرعت هستند و می خواهند هم زمان با دنیا در جریان اخبار و اتفاقات باشند. «پارسا» عاشق فیلم دیدن است و نام و تعریف هم سریال و فیلمی که از دوستانش را می شنود را احتما می بیند. «تک تک لحظات تاج و تخت زندگی کردم. هنوز هم فیلم فرار از زنان برایم جذاب است، البته لاست را هم دیده ام. فیلم این ویژگی را دارد که شما را به دنیایی می برد که شاید هیچ وقت نتوانید در زندگی عادی تان تجربه کنید. البته پدرم خیر ندارد من این فیلم ها را می بینم چون مخالف این سریال هست، اما نمی شود که هم زمان با دنیا پیش نرفتم. ما بخشی از این جهانیم و باید هم پای دیگران به روز باشیم.» این دانش آموز دوره اول متوسطه اهل کتاب هم هست و نسبت به هم سن